

باز آفرین خلاقانه تاریخ

• رقیه فراهانی فرد
کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی

رمان‌های تاریخی آیینی زندگی ملت‌ها در گذشته‌ی تاریخی آن‌هاست. این گونه رمان‌ها نه تنها سرگذشت‌ها، بلکه صفات و اخلاق، رسوم و عادات، تحولات فکری و اخلاقی و خلاصه وجود و هستی ملل را به تصویر می‌کشند و جامعه و مردم روزگاران گذشته را چنانکه بوده و زیسته‌اند، به نسل جدید معرفی می‌کنند. پیداست که مبنا و مأخذ رمان‌های تاریخی خود تاریخ یا آثار و بقایای تاریخی است، اما جای تأسف است که تاریخ ایران بیشتر شامل وقایع عمده و سال وقوع آن‌ها بوده و به جز شاهان و وزیران و گروه‌های برجسته‌ی جامعه، جایی برای مردم عادی جامعه و شکل زندگی آن‌ها وجود ندارد و اطلاعات کافی در اختیار نویسندگان رمان‌های تاریخی قرار نمی‌دهد، از این رو نویسنده با ذهن خلاق و جست‌وجوگر خود به پر کردن این خلأ می‌پردازد که کار بسیار صعب و دشواری است. غرض نویسندگان این قبیل رمان‌ها، دادن اطلاعات تاریخی در ضمن داستان‌های زیبا و جالب ادبی است و خواستار واقعیات، عینیات و معلوماتی هستند که در پس رویدادهای تاریخی گذشته رخ داده است، در واقع رمان تاریخی از تاریخ بارور می‌شود. اولین رمان‌های تاریخی را باید نتیجه مستقیم انقلاب مشروطیت و کوشش‌های فرهنگی دارالفنون و کسان وابسته به آن دانست و محتوای آن‌ها بیشتر از وقایع تاریخ باستان ایران سرچشمه می‌گرفت. نویسندگان رمان‌های تاریخی در بند افسانه‌های تاریخی و ادبیات گذشته بودند و به جای تصویر واقع‌گرایانه یک دوره‌ی مشخص، از تاریخ به عنوان زمینه ماجراهای مهیج عشقی و رزمی استفاده می‌کردند. نخستین رمان از این نوع را محمدباقر میرزا خسروی (۱۲۲۶ - ۱۲۹۸ ش) با نام شمس و طغرا (۱۲۸۷ ش) در سه جلد درباره‌ی هجوم مغولان به ایران نوشت، موسی نثری (۱۲۶۰ - ۱۳۳۲ ش) در رمان عشق و سلطنت (۱۲۹۵ ش) به فتوحات کوروش پرداخت، میرزا حسن خان بدیع (۱۲۵۱ - ۱۳۱۶ ش) نیز سرگذشت کوروش را دست‌مایه رمانی با نام داستان باستان (۱۲۹۹ ش) کرد، میرزا عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی (۱۲۷۵ - ۱۳۵۲ ش) رمان دام‌گستران یا انتقام‌خواهان مزدک (۱۲۹۹ و ۱۳۰۴ ش) را درباره‌ی آخرین سال‌های سلطنت ساسانیان و درگیری‌های آنان با مزدکیان را نوشت. در طی سی سال و اندی پس از انقلاب مشروطیت، تغییرات مهمی در کشور ایران صورت گرفت، اول آنکه استبداد مطلق به مشروطه‌ی سلطنتی تبدیل شد و رژیم پارلمانی در ایران ایجاد گردید. اما این دگرگونی‌ها در میان آشفتگی سیاسی و اجتماعی به کودتای ۱۹۲۱ انجامید و به دنبال آن دیکتاتوری مطلق دوران رضا شاه بر ایران حاکم شد، که بازتاب

اولین رمان‌های تاریخی را باید نتیجه‌ی مستقیم انقلاب مشروطیت و کوشش‌های فرهنگی دارالفنون و کسان وابسته به آن دانست و محتوای آن‌ها بیشتر از وقایع تاریخ باستان ایران سرچشمه می‌گرفت

روبه‌رو شد. از جمله داستان‌های بلند او: چشمه‌ی آب حیات، کیمیاگران، افسانه قاجار، در پس پرده، بانوی سربدار، انتقام زنان فریب‌خورده، دختر مجاهد، دختر قهرمان، جوان بلندپرواز (از صید ماهی تا پادشاهی)، زندانی قلعه قهقهه، مه‌لقا و شاخه نیات را می‌توان نام برد. سردادور در ابتدای کتاب بانوی سربدار، هدفش را از تألیف این کتاب و رمان‌های تاریخی این‌گونه بیان می‌کند: «در ضمن مطالعه‌ی تاریخ پرمجرای ایران، به کسانی برخوردیم و از وقایعی آگاه شدیم که از لحاظ جنبه‌ی قهرمانی نظایر آن‌ها را نه در شاهنامه فردوسی و نه ایللیاد همر، بلکه در حماسه‌ی هیچ قومی نخوانده و نشنیده بودیم، در پیغم آمد که از این صفحات شورانگیز و پرافتخار قهرمانی اجدادمان بگذردم. من تمام ایرانیان، خاصه جوانان را از پسر و دختر به خواندن این داستان‌های تاریخی دعوت می‌کنم تا بنگرند کشور ما چه قهرمانانی را از مرد و زن در دامن خود پرورش داده و چه نیروی سحرانگیز و شگفت‌انگیزی در جسم و جان ایران نهفته است.»^۴ سردادور در تألیف آثار خود به مطالعه‌ی منابع تاریخی بسیاری پرداخته است، چنان‌که در کتاب «آزادزنان» به جنگ «آق دربند» در سرخس در سال ۱۳۷۱ هجری قمری و تجاوز محمد امین خان ازبک، معروف به «خوارزمشاه» به مرزهای ایران پرداخته است. بسیاری از حوادث این داستان واقعبیت داشته و در اکثر کتاب‌های تاریخی این دوره، نظیر «ناسخ التواریخ» آمده است.^۵ چنان‌که در کتاب «دختر قهرمان» نیز سرگذشت شاه اسماعیل صفوی را در قالب یک داستان به رشته تحریر درآورده و از بسیاری منابع تاریخی نظیر حبیب السیر (خواندمیر) و جواهرالخبار (بوداق منشی قزوینی)، احسن التواریخ (حسن بیگ روملو) و غیره بهره گرفته است. اما در ذکر برخی اسامی تاریخی اشتباه کرده و در مواردی که نیاز به توضیحاتی درباره‌ی گروه‌ها و اشخاص احساس می‌شده، از توضیحات خودداری کرده است. از جمله قزلباش‌ها، که هیچ توضیحی در متن در این باره داده نشده، در حالی که شناخت بیشتر این گروه، که باعث رابطه برقرار کردن و تسهیل در فهم خواننده می‌شده، ضروری به نظر می‌رسد. نویسنده در طی این داستان، دو چهره‌ی متفاوت از شاه اسماعیل را معرفی می‌کند، از یک سو شاه اسماعیل را فردی دلیر می‌نماید که به خاطر اعتقاد به مذهب تشیع و یکپارچگی مملکت قیام کرده و از سویی دیگر وی را فردی باده‌گسار و سنگ‌دل و متعصب نشان می‌دهد. چنان‌که در فصل بیستم می‌خوانیم که شاه اسماعیل پس از فتح قلعه‌های فیروزکوه و تسلیم ساکنانش، بسیاری از آن‌ها را از دم تیغ گذراند و امیر حسین کیا چالوی را در قفس زندانی کرد و به آتش کشید^۶ و در فصل سی و چهارم در جنگ با ازبکان در خراسان، مناره‌ای از سر دشمنانش می‌سازد و در کاسه‌ی سر دشمن به باده‌گساری می‌پردازد.^۷ شاه اسماعیل گذشته از تعصب

آن در رمان‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ دیده می‌شود.^۸ پس از سقوط رضاشاه و باز شدن درها به روی اندیشه‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی، ادبیات متنوعی شکل گرفت. از سویی با افزوده شدن بر تعداد نشریات هفتگی، پاورقی‌نویسی به دوران اوج خود رسید. پاورقی‌نویسان توانستند با تعلیق‌های حساب‌شده داستان، خوانندگان را در اشتیاق دانستن بقیه ماجرا نگه دارند. حسین مسرور (۱۲۶۷-۱۳۴۷ ش) رمان پنج جلدی ده نفر قزلباش (۱۳۳۵ ش) را درباره‌ی دوره صفویه نوشت، حسینقلی مستعان (۱۲۸۳-۱۳۶۲ ش) داستان تاریخی رابعه و داستان‌های عاشقانه شهر آشوب و آفت (۱۳۳۴-۱۳۳۶ ش) را پدید آورد، در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، پاورقی‌های تاریخی - عشقی شاپور آریزنژاد، نویسنده ده مرد رشید (۱۳۳۵ ش)، حمزه‌ی سردادور (۱۳۷۵-۱۳۴۹ ش)، جواد فاضل (۱۲۹۳-۱۳۴۰ ش)، احمد ناظرزاده کرمانی (۱۲۹۶-۱۳۵۵ ش)، صدرالدین الهی و ذبیح‌الله منصوری (۱۳۷۴-۱۳۶۵ ش) صفحات مجلات پر شمارگان هفتگی را پر می‌کردند، این پاورقی‌های یکی دو صفحه‌ای، که نخست در مجله‌های خانوادگی چاپ می‌شد، بعدها به کتاب تبدیل شدند. در میان نویسندگان رمان‌های تاریخی، به عنوان نمونه به زندگی و آثار حمزه سردادور پرداخته می‌شود.

حمزه سردادور، در تبریز متولد شد، در اوایل کودکی به تهران آمد و تحصیلات خود را در مدرسه‌ی اقبال، که بعدها به نام مدرسه‌ی «روسی» شهرت یافت، به پایان رسانید. پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی، به مطالعه و تحقیق در زمینه‌ی تاریخ و ادبیات ایران پرداخت. وی از دوره‌ی نوجوانی نویسندگی را آغاز کرد و با مجلات ادبی و هفتگی همکاری کرد.^۹ در سال ۱۲۹۸ ش، چون زبان روسی را به حد کمال می‌دانست، به استخدام بانک استقراضی روس درآمد و عازم اصفهان گردید. سردادور در اصفهان بود، که سید ضیاء‌الدین طباطبایی، روزنامه رعد، یکی از روزنامه‌های معتبر آن زمان را انتشار داد و از حاکم اصفهان طلب خبرنگار و نماینده کرد. حاکم اصفهان سردادور را معرفی نمود و به این طریق، همکاری وی با مطبوعات آغاز شد. نخستین اثر سردادور، «جغرافیای تاریخی» ایران است که ترجمه‌ای از یک مستشرق معروف روس، به نام «بارتولد» بود. این کتاب با استقبال علاقمندان این‌گونه آثار روبه‌رو شد، از آن پس، سردادور، همکاری خود را با مطبوعات ادامه داد و مقالات و ترجمه‌های گوناگون را در همه‌ی زمینه‌ها منتشر ساخت. وی در تاریخ ۲۰ / ۴۹ درگذشت.^{۱۰}

مرحوم سردادور، بیش از پانزده داستان بلند نوشته است، که ابتدا در مجلات چاپ شد و بعد اغلب آن‌ها به صورت کتاب انتشار یافت و با استقبال فراوانی

نمی‌توان از رمان‌های تاریخی انتظار برداشت تاریخی محض داشت، همان‌گونه که از عنوان این کتاب‌ها برمی‌آید، در هر رمانی جنبه‌ی تخیلی و افسانه‌ای بسیاری وجود دارد و در لابه‌لای آن می‌توان به پاره‌ای از وقایع تاریخی برخورد کرد

باز آفرینی

قدمی دید که شمشیر می‌زند، تیری در چله کمان گذاشت و رها کرد. تیر زیر گلوی شیروان شاه نشست، نعره کشید و از پشت زین در غلتید... چند نفر از صوفی‌ها سر فرخ یسار شیروان شاه را از تن جدا کردند و زیر پای اسب اسمعیل انداختند.^۴»

شاه اسماعیل در سه حمله‌ی شجاعانه، اردوی الوند میرزا را شکست داد و اردوی سی هزار نفری الوند میرزا به سمت ارزنجان فرار کردند.^۵ سردادور در این باره نوشته است: «... وقتی اسمعیل و حسین بالای پشته رسیدند الوند صد قدم دور شد و به تاخت فرار می‌کرد. در همین حین صدای کوس و کرنای قشون الوند خاموش گردید و نعره الله الله صوفیان به عرش برین رسید. الوند فرار کرده و قشونش شکست خورده بود».^۶»

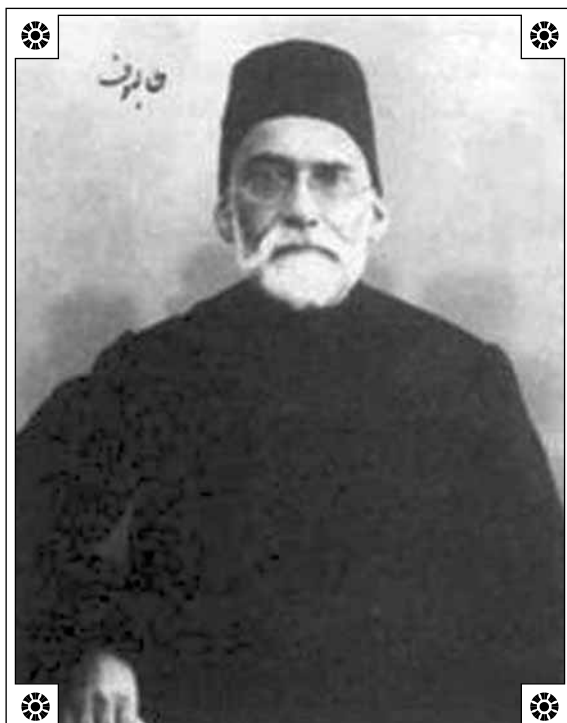
سردادور همچنین در کتاب زندانی قلعه قهقهه، به زندگی شاه اسماعیل دوم، سومین فرمانروای صفوی پرداخته است و در تألیف آن از بسیاری از کتاب‌ها، نظیر عالم‌آرای عباسی (اسکندریبگ ترکمان)، خلد برین (محمدیوسف واله

مذهبی، به سبب دشمنی‌های بی‌سبب و نامه‌های تحقیرآمیز و پر از دشنام و کشتار در خراسان و کرمان، از شبیک خان از یک کینه‌ای سخت به دل داشت، از این رو، فرمان داد تا سر پرغور شبیک خان را از تن جدا کردند و پوست سرش را از کاه پر کردند و برای سلطان بایزید عثمانی، که به علت اشتراک مذهب با شبیک خان رابطه‌ی خوبی داشت، فرستاد و با این کار، دشمنی‌های ایران و عثمانی را چندبرابر کرد. استخوان کله‌اش را نیز به فرمان شاه همان روز در طلا گرفتند و از آن قدحی ساختند و در آن شراب‌خواری آغاز کرد. دست و پای شبیک خان را هم بریدند و به اکناف کشور، برای دوستداران او فرستاد.^۷»

زمانی که امپراطوری آق قویونلوها به دلیل جنگ‌های داخلی تجزیه شد، یکی از مدعیان قدرت به نام رستم روی کار آمد. او به فکر دفع بایسنقر میرزا افتاد، از این رو تصمیم گرفت، که شاه اسمعیل و برادرانش را از قلعه‌ی استخر آزاد کند. آن‌ها را در سال ۸۹۸ هـ ق پس از چهار سال و نیم از زندان آزاد کرد و به سلطانعلی برادر بزرگ‌تر شاه اسماعیل وعده پادشاهی داد و او را به دفع بایسنقر میرزا و گرفتن خون جد و پدر به شیروان فرستاد. سلطانعلی بر بایسنقر میرزا و دشمنان رستم غلبه کرد، اما یک سال بعد در سال ۹۰۰-۸۹۹ هـ ق رستم نیز به‌نوبه‌ی خود از قدرت سلطانعلی و هوادارانش به هراس افتاد و قصد جان آن‌ها را کرد. اسماعیل و برادرانش به همراه گروه کوچک هفت‌نفره‌ای به نام اهل اختصاص گریختند. این گروه کوچک صفوی در نزدیکی اردبیل گرفتار سواران آق قویونلوها شدند و سلطانعلی به قتل رسید، تا اینکه به دربار کارکیا میرزا علی، حکمران محلی لاهیجان رسیدند و در آنجا پناه داده شدند.^۸ سردادور در این باره نوشته است: «کارکیا میرزا علی به نام والی بر قسمتی از مازندران و گیلان حکومت می‌کرد و مقرش شهر لاهیجان بود... غروب یکی از روزها، سیصد نفر خونخوار ترکمن، به‌ناگاه وارد لاهیجان شدند. رستم میرزا، پادشاه آق قویونلو که بر آذربایجان و دیار بکر مسلط بود، این سیصد سوار را فرستاده بود تا دو کودک خردسال را که مهمان کارکیا میرزا علی والی لاهیجان بودند، اگر شد به رضا و رغبت و الا با زور بگیرند و به حضور رستم پادشاه ببرند...»^۹»

اسماعیل در سال ۹۰۶ هـ ق با هواخواهان خود، فرخ یسار شروانشاه را شکست داد و در سال ۹۰۷ هـ ق «طوایف میدان و معتقدان صوفیه‌ی قدیم که قریب هفت هزار کس از استاجلو و شاملو و تکلو و ورساق و روملو و ذوالقدر و افشار و قاجار و قراداغیان و غیرهم، در ظل رأیت همایون مجتمع شدند»^{۱۰}».

سردادور در این باره نوشته است: «اسمعیل میرزا قوای خود را سان دید. جمعاً هفت هزار نفر به زیر فرمان داشت... بالاخره قاتل پدر را در بیست



میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی، از نویسندگان دوره‌ی مشروطه

کند. ملاجلال در تاریخ عباسی در این باره گوید: «در شانزدهم ربیع الاول در حوالی قزوین نزول افتاد و بعد از سه روز به طالع فیروز به باغ سعادت آباد توجه فرمودند و از آنجا به خانه خلفا رفتند و بعد از سه روز به خانه شاه قلی سلطان

یکان آمدند و در بیست و سیم به دولت‌خانه رفتند»^{۱۹}. سردادور در این باره نوشته است: «خلاصه یک ماه پس از مرگ شاه طهماسب، شاهزاده اسمعیل میرزا، در پانزدهم ربیع الاول به پشت دروازه‌ی قزوین رسید و چون عقیده راسخی به احکام نجومی می‌شد و نظر به این که سیر کواکب و سیارات ورودش را به دولت‌خانه، یعنی قصر سلطنتی تجویز نکرده بودند، این است که در بیرون شهر باغی را برای سکونت اختیار نمود و پس از چندی به خانه حسینی (خلیفه الخلفا) نقل مکان کرد»^{۲۰}.

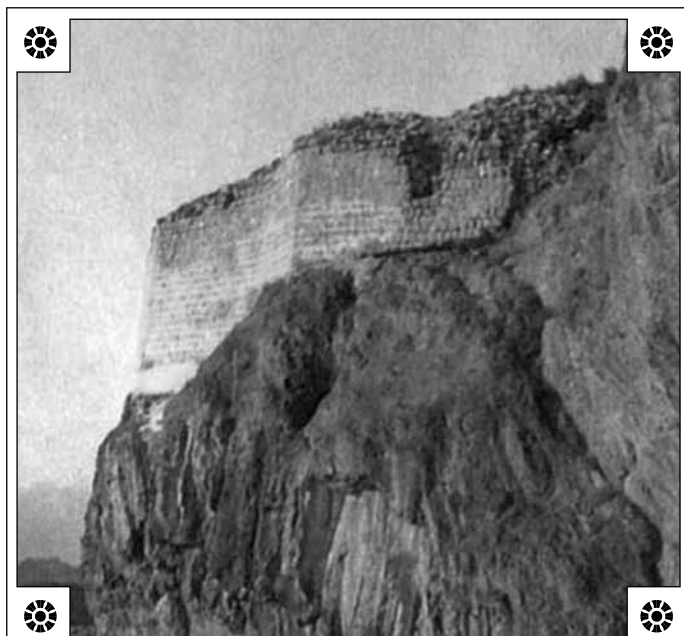
یکی از وقایع مهم سلطنت شاه اسماعیل دوم در قزوین، برخورد او با صوفیان کرد مقیم قزوین بود. از این قرار که در روز یکشنبه ششم ماه ذی الحجه، در میدان سعادت‌آباد قزوین، میان این جماعت و ملازمان عبدالغنی بیگ استاجلو، که داروغه‌ی شهر شده بود، بر سر خرید و فروش گوسفندی نزاع در گرفت و صوفیان هجوم نموده و داروغه‌ی بازار و سایر ملازمان داروغه را زدند. خبر به داروغه رسید، عده‌ای را به گرفتن آن جماعت فرستاد، داروغه با همراهان خود سوار شده، به میدان آمد. صوفیان، داروغه را به سنگ گرفتند، رفته رفته کارد و خنجر کشیدند و داروغه مغلوب گردید. چون این خبر به اسماعیل میرزا رسید، چون از طائفه‌ی صوفیه، به سبب علاقه و ارادتی که به حسینی روملو خلیفه‌الخلفای معزول داشتند، می‌ترسید، اختلاف کوچکی را که میان ایشان و داروغه شهر رخ داده بود، بهانه ساخت و در یک روز دستور قتل شاهزادگان و صوفیان را صادر کرد و به همه‌ی امرا دستور داد که یراق بسته به میدان اسب شاهی حاضر شوند و حکم قتل عام صوفیان را صادر کرد. جمیع لشکر خصوصاً مسیب خان تکلو و مرتضی قلیخان پرناک رو به منازل آن جماعت که در حوالی خانه

اصفهان (و غیره بهره جسته است. شاه اسماعیل از دوران جوانی سرکش و جنگجو بود، به همین دلیل شاه طهماسب او را از تختگاه (قزوین) دور کرد و در قلعه قهقهه محبوس کرد، وی به دلیل این محدودیت‌ها به مواد مخدر روی آورد و از نظر روحی انتقام‌جو بار آمد و دچار شک و ظنین بسیاری نسبت به پدر و تمام اطرافیان خود بود. پس از رسیدن به پادشاهی، بدون شک این شک و تردید دوچندان شد. چراکه پس از مدت‌ها از حبس رهایی یافته و بر اطرافیان خود فائق آمده بود و حال می‌ترسید که موقعیت خود را از دست بدهد. همین ترس و نگرانی موجب تسریع اقدامات جنایت‌آمیز او در دوران ۱۸ ماهه‌ی حکومتش شد. سردادور در این کتاب با تمام جزئیات به زندگی و شخصیت شاه اسماعیل دوم در زندان قهقهه و دوران پادشاهی پس از آن پرداخته و تمام وقایع تاریخی این دوره را کاملاً بیان کرده و چنان با ذهن تخیلی خود پرورش داده، که از ورای آن می‌توان به اوضاع اجتماعی آن دوره پی برد.

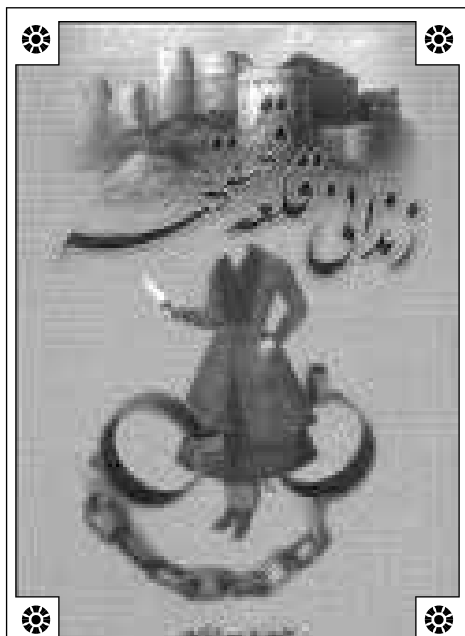
به طور مثال، درباره‌ی هرج و مرج در قزوین پس از مرگ شاه طهماسب و کشته شدن حیدرمیرزا در منابع تاریخی آمده است: «مجملاً از روز سه‌شنبه پانزدهم که این قضایا به وقوع پیوست، تا روز جمعه‌ی دیگر که ده روز باشد، در دارالسلطنه‌ی قزوین آتش فتنه و آشوب به‌نوعی مشتعل داشت که آشنا و بیگانه را می‌سوخت. فزع اکبر در میان خلائق پدید آمد. اجامره و اوباش محلات سر به شورش و فساد برآورده، هر کس با هر کس عداوتی داشت، جقل کسی نام نهاده، بی‌ملاحظه به قتل او می‌پرداختند»^{۲۱}.

سردادور نیز در این باره می‌نویسد: «شهر دستخوش هرج و مرج و ناامنی و لوطی‌بازی گردید. کینه‌های دیرین زنده شد. هر کس با دیگری خرده‌حسابی داشت، حریف خود را متهم به حیدرمیرزایی می‌کرد، می‌زد و می‌کشت و هر چه می‌خواست عمل می‌نمود»^{۲۲}.

همچنین، اسمعیل میرزا پس از آمدن از قلعه قهقهه و ورود به قزوین، تا مدتی در انتظار ساعتی بود که طبق احکام نجومی، فرمانروایی خود را آغاز



قلعه قهقهه، اردبیل



روی جلد کتاب «زندانی قلعه قهقهه» نوشته‌ی حمزه سردادور از زمان نویسان دوره‌ی مشروطه و رضاخان

در پایان باید افزود، نمی‌توان از رمان‌های تاریخی انتظار برداشت تاریخی محض داشت، همان‌گونه که از عنوان این کتاب‌ها برمی‌آید، در هر رمانی جنبه‌ی تخیلی و افسانه‌ای بسیاری وجود دارد و در لایه‌لای آن می‌توان به پارامی از وقایع تاریخی برخورد کرد. این رمان‌ها با بیان کردن گوشه‌هایی از تاریخ ایران می‌توانند از بسیاری جهات مثبت و سازنده باشند.

پی‌نوشت

- ۱ - آریز پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، انتشارات فرانکلین، ج ۲، چاپ چهارم، ۲۵۲۵ شاهنشاهی، صص ۲۳۹.
- ۲ - همان، صص ۲۵۸-۲۳۸.
- ۳ - بالایی، کریستف، پیدایش رمان فارسی، ترجمه مهوش قویمی، نسربین خطاط، تهران، معین، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۳۴۷.
- ۴ - سردادور، حمزه، آزاد زنان، تهران، صفار، چاپ دوم، ۱۳۷۵ (ناشر).
- ۵ - سردادور، حمزه، چشمه‌ی آب حیات، تهران، علم، چاپ سوم، ۱۳۷۷، (ناشر).
- ۶ - سردادور، حمزه، بانوی سربدار، تهران، صفار، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- ۷ - آزاد زنان، پیشین، ۱۳۷۵.
- ۸ - همان، صص ۳۳۰.
- ۹ - همان، صص ۵۳۵-۵۳۴.
- ۱۰ - فلسفی، نصرالله، «داستان یک باده‌گساری در کاسه‌ی سر دشمن»، مجله سخن، دوره چهارم، ش چهارم، اسفند ۱۳۳۱، صص ۲۹۵-۲۹۴.
- ۱۱ - ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، ج ۱، چاپ دوم، ۱۳۵۰، صص ۲۵-۲۲؛ خواندمیر، امیر محمود، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب السیر)، به تصحیح محمدعلی جراحی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰، صص ۳۸-۳۶.
- ۱۲ - دختر قهرمان، پیشین، صص ۷.
- ۱۳ - عبداللطیف قزوینی، یحیی، لب التواریخ، به تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶، صص ۲۷۱. الحسینی، بن قیاد خورشاه، تاریخ ایلچی نظام شاه، دکتر محمد رضا نصیری، کوئچی هانه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹، صص ۷.
- ۱۴ - دختر قهرمان، پیشین، صص ۱۱۰-۱۰۹.
- ۱۵ - اسپنقچی پاشازاده، محمد عارف، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، به کوشش رسول جعفریان، قم، دلیل، ۱۳۷۹، صص ۴۵-۴۴.
- ۱۶ - دختر قهرمان، پیشین، صص ۱۷۲-۱۷۱.
- ۱۷ - ترکمان، پیشین، صص ۱۹۷.
- ۱۸ - سردادور، حمزه، زندانی قلعه قهقهه، تهران، علم، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، صص ۸۳.
- ۱۹ - منجم بزدی، ملا جلال‌الدین محمد، تاریخ عباسی (یا روزنامه ملا جلال)، به تصحیح سیف‌الله وحید نیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶، صص ۳۲.
- ۲۰ - زندانی قلعه قهقهه، پیشین، صص ۹۵.
- ۲۱ - ترکمان، پیشین، صص ۲۰۹-۲۰۸؛ واله اصفهانی، محمد یوسف، خلد برین، میرهاشم محدث، تهران، موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲، صص ۵۴۴-۵۴۳.
- ۲۲ - زندانی قلعه قهقهه، پیشین، صص ۲۲۳-۲۲۲.
- ۲۳ - ترکمان، پیشین، صص ۲۱۸؛ استر آبادی، حسین، از شیخ صفی تا شاه صفی، به کوشش احسان اشراقی، تهران، علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۶، صص ۱۰۱.
- ۲۴ - زندانی قلعه قهقهه، پیشین، صص ۲۶۳.

خلفاء بودند آوردند. چون صوفیان اوضاع را این‌گونه دیدند اسلحه و یراق انداخته، می‌گریختند و قزلباشان آن‌ها را کشته و اسیر کردند. ملازمان امرای عالی‌شان شمشیر به آن‌ها کشیدند و قریب پانصد نفر از آن گروه بداختر در این روز به قتل آمدند.^{۲۱}

سردادور درباره این حادثه آورده است: «روزی یکی از بستگان بر سر خرید و فروش گوسفندی با یکی از صوفیان طرف شد. کار از مباحثه و گفت‌وگو به جنگ و جدال کشید. صوفی‌ها که دل خوشی از شاه و دستگاهش نداشتند، آدم داروغه را کوبیدند. خبر به داروغه رسید، سوار شد و با اتباع خود به میدان شهر آمد تا صوفیان را گوشمالی بدهد. صوفی‌ها داروغه و کسانش را سنگباران کردند و فرار کردند. بار دیگر شهر به هم ریخت و آشوب شد... لحظه‌ای بعد شاه حکم قتل عام صوفیان را صادر فرمود. جنگ بس خونین و هولناکی در گرفت. یک عده از سوارهای دولتی به خانه‌های صوفیان که نزدیک هم در یک محله واقع بود، هجوم بردند. خلاصه در یک چشم به هم زدن، قریب به پانصد نفر از صوفی‌ها کشته شدند. شاه پس از چندی به این طرف شش نفر از شاهزادگان صفوی را گرفته و در خانه‌های سرکرده‌ها زندانی کرده تا فرصتی به دست آورد و هر شش تن را نابود کند.^{۲۲}»

درباره‌ی مرگ شاه اسماعیل دوم در اکثر کتاب‌های تاریخی این دوره آمده است: شاه اسماعیل اکثر اوقات شب‌ها به طور ناشناخته با جمعی بیرون می‌رفت و در کوچه‌ها و محلات سیر می‌کرد. در روز یکشنبه، سیزدهم رمضان با همنشین همیشگی خود، حسن بیگ حلواچی اغلی به گردش در محلات شهر و مساجد قزوین پرداخت و نزدیک سحر به خانه حسن بیگ، که متصل به دولتخانه شاهی بود و یک در آن از میدان اسب شاهی گشوده می‌شد، رفت. چون معتاد به مواد مخدر بود، پس از مراجعت، قوطی فلونیای خود را خواست تا مقداری از آن بخورد. سر این قوطی را معمولاً حسن بیگ می‌مهر می‌کرد، در این شب حسن بیگ مهر خود را در سر قوطی ندید و شاه را از خوردن آن منع کرد ولی شاه توجهی به او نکرد. چون صبح شد، امرا و وزرا در پشت در حاضر شدند، ولی چون خبری از شاه نشد، گروهی در را شکسته و وارد شدند و در آن حال با جنازه شاه روبه‌رو شدند.^{۲۳}

سردادور نیز در این باره نوشته است: «شب سیزدهم ماه رمضان بود. آن شب همان حسین بیگ پسر حلوا فروش را که محبوب‌ترین مونس و همدمش بود، برای گردش در شهر و به عنوان رفیق راه انتخاب نمود. شاه قبل از حرکت مقداری از معجون آفیون‌دار تناول کرد...^{۲۴}»

با بررسی‌هایی که در این دو مورد رمان تاریخی انجام گرفت، می‌توان به این نتیجه رسید که بسیاری از مطالب این دو کتاب با واقعیات تاریخی منطبق‌اند و نویسنده این وقایع را به شکل یک داستان جذاب تاریخی ارائه کرده و آن را برای خوانندگان ملموس‌تر و جذاب‌تر نموده است.

مرحوم سردادور در داستان نویسی بسیار چیره‌دست بود و بر مبنای رویدادهای واقعی اجتماعی و تاریخی ایران، داستان‌های خود را به رشته تحریر درمی‌آورد و با ذهن خلاق خود، آنچنان بر موضوعات تاریخی و شخصیت‌های حقیقی داستان‌هایش پر و بال می‌داد که خواننده در حین مطالعه کتاب‌هایش، در دوران‌های مختلف تاریخی به سیر می‌پرداخت و در آخر تحت تأثیر وقایع داستان قرار می‌گرفت و با اتمام کتاب، به دنبال رویدادهای محض تاریخی می‌رفت و این چنین علاقمندی به تاریخ ایران را در خوانندگان تقویت می‌کرد.